

الگوسازی رابطه میان قابلیت افراد و حکومت الکترونیک

علی اشراقی*

وحید محمودی**، علی اصغر پورعزت***

چکیده

دغدغه توسعه مهم‌ترین مسئله کشورهای در حال گذار است. مفهوم‌سازی توسعه و راه برون‌رفت از توسعه‌نیافتگی نیز دل‌مشغولی اندیشمندان این کشورهاست. در این راستا ازسویی، آمارتیا سن، تنها آسیایی برنده جایزه نوبل اقتصاد، رویکرد نوین توسعه را با عنوان «رویکرد قابلیت»، ارائه کرده است و ازسویی دیگر، «حکومت الکترونیک»، به‌مثابه یکی از حوزه‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات در دوران جدید، تأثیر شگرفی بر فراگرد توسعه داشته است. این مقاله تلاش دارد تا با ارائه مدلی مفهومی به تبیین ارتباط متقابل رویکرد قابلیت و حکومت الکترونیک بپردازد. این تحقیق در ابتدا، با به‌کارگیری روش داده‌بنیاد، رویکرد قابلیت و حکومت الکترونیک، مجموعه‌ای از مدل‌های مفهومی را بررسی کرده است. بدین ترتیب با به‌کارگیری روش تحلیل منطقی، مدل نهایی پژوهش استخراج شد. حاصل پژوهش دال بر آن است که می‌توان رابطه‌ای از هم‌افزا و تعاملی را میان مفهوم حکومت الکترونیک و رویکرد قابلیت ملاحظه کرد.

کلیدواژه‌ها: رویکرد قابلیت، حکومت الکترونیک، توسعه همه‌جانبه، روش تحلیلی - منطقی، روش تحقیق داده‌بنیاد.

۱. مقدمه

ریشه مباحث توسعه را می‌توان در ادبیات اقتصادی و حتی جامعه‌شناختی تاریخ بشر

* دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) ae_mgf@yahoo.com

** دانشیار دانشگاه تهران

*** دانشیار دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۱۲

جست‌وجو کرد، اما ایجاد رشته مطالعاتی خاص در این حوزه به اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی، سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، بازمی‌گردد که در آن سال‌ها اغلب کشورها استقلال سیاسی پیدا کرده و راه توسعه را درپیش گرفته بودند (محمودی و دیگران، ۱۳۸۲؛ محمودی، ۱۳۸۴). از این‌رو تاکنون در راستای حرکت آن‌ها، مجموعه‌ای از نظریه‌ها، مدل‌ها، و استراتژی‌های توسعه مطرح و تجربه شده‌اند. از جمله این نظریه‌ها، نظریه «رویکرد قابلیت» است که آمارتیا سن (Amartya Sen) در اوایل دهه ۱۹۸۰ مطرح کرد. او ایده‌های جدید را با نگرش فلسفی عمیقش درهم آمیخته بود تا بتواند درک بهتری از هدف، فراگرد، و ابزارهای توسعه مبتنی بر ارتقای قابلیت‌های انسانی را ارائه دهد. به‌اجمال، قابلیت‌های انسانی به مجموع کارکردهای رفتاری و اجتماعی گفته می‌شود که فرد در زندگی خود می‌تواند ترکیبی از آن‌ها را انتخاب کند.

ازسویی دیگر، حکومت الکترونیک، به‌مثابه پدیده‌ای نوین، پیش روی جوامع و آحاد مردم، به‌طور عام، و پیش روی حاکمان و سیاست‌گذاران، به‌طور خاص، قرار گرفت و به‌تدریج توسعه یافت؛ به حدی که امروزه به‌کارگیری عالمانه و برنامه‌ریزی‌شده این پدیده از الزامات توسعه تلقی می‌شود. این پدیده در کنار سایر پدیده‌های فناورانه این توانایی بالقوه را دارد که اعضای جامعه را در مقام کنش‌گرهای اساسی توسعه در سطوح مختلف به هم متصل و ارتباطات و تبادلات اطلاعات میان آن‌ها را تسهیل کند.

این مقاله با بررسی تعاملات دوسویه میان رویکرد قابلیت‌محور توسعه و حکومت الکترونیک تلاش دارد مؤلفه‌های مدلی را ارائه کند که به کمک آن بتوان از حکومت الکترونیک به‌منزله ابزاری مناسب در بسط و اجرایی‌شدن رویکرد قابلیت استفاده کرد و متقابلاً با توجه به مؤلفه‌های رویکرد قابلیت، حکومت الکترونیک را به‌صورت بهینه‌تری طراحی، اجرا، و ارزیابی کرد.

تاکنون رویکردها و الگوهای متعددی اثر حکومت الکترونیک بر توسعه را تئوری‌پردازی کرده‌اند (Maenpaa, 2004; Ndou, 2004; UN, 2008; World Bank, 2006). اگر به این مطالعات در خصوص شکاف دیجیتالی (digital gap)، مبنایی تحقیقاتی اضافه شود (← Weerasinghe 2004; Mutula 2005; Bertot 2003)، مجموعه درخور توجهی از مستندات علمی در خصوص اثر حکومت الکترونیک و فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) در توسعه به‌دست می‌آید. بدیهی است قبل از بررسی نقش حکومت الکترونیک

در توسعه می‌بایست در ابتدا تعریف و الگوی ذهنی توسعه مشخص شود. در خصوص این موضوع، رویکرد قابلیت را می‌توان از جدیدترین ایده‌های پیش‌رو در زمینه توسعه دانست که با اقبال خوب دانشمندان روبه‌رو شده است و هماهنگی بیش‌تری با فطرت و پیچیدگی‌های زندگی بشر دارد. تاکنون، پژوهش‌گران با تحقیقات متعدد خود بر آن بوده‌اند تا تأثیرات بالقوه به‌کارگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات در بسط رویکرد قابلیت را بررسی کنند (← Alampay, 2005)، اما این مقاله در کنار تکمیل کار آنان، دو موضوع را، که غالباً نادیده گرفته شده است، دنبال می‌کند. نخست، مشخصاً به این موضوع می‌پردازد که مؤثرترین کارکردهای حکومت الکترونیک در بصیرت حاصل از رویکرد قابلیت آمارتیا سن چیست؛ یعنی می‌خواهد روشن کند که حکومت الکترونیک، در ذات خود، چگونه بر اساس مفاهیم موجود، به رویکرد قابلیت کمک می‌کند. دوم، بر تأثیرات رویکرد قابلیت بر حکومت الکترونیک تمرکز دارد. دقیق‌تر این‌که بر آن است تا دریابد آیا رویکرد قابلیت می‌تواند موجب تغییرات جزئی یا بنیادین در نظریه‌های پشتیبانی‌کننده از حکومت الکترونیک باشد؟ اگر می‌تواند، چگونه؟

در این مقاله به‌منظور پاسخ به این دو سؤال، در ابتدا بر مفاهیم و نظریات مطرح در خصوص ریشه‌های تاریخی، سازه‌های تئوریک، تعاریف عملیاتی رویکرد قابلیت، و حکومت الکترونیک مروری هدفمند انجام شده است. سپس با استفاده از روش تحقیق داده‌بنیاد، در کنار روش تحلیلی-منطقی، مقالات منتخب علمی و گزارش‌های سازمانی (محلی و بین‌المللی) در جایگاه داده‌های تحقیق، جمع‌آوری، کدگذاری، و تحلیل شده‌اند. افزون‌بر آن، با خبرگان چندین مصاحبه شد تا هم مدل نهایی به غنای تئوریک برسد و هم اعتبار آن ارزیابی شود. در ادامه، با به‌کارگیری روش داده‌بنیاد مدلی ارائه شده است تا رابطه دوسویه میان توسعه قابلیت‌های انسانی و حکومت الکترونیک را بیان کند.

۲. مفاهیم اساسی و مبانی نظری

۱.۲ زمینه‌های تاریخی و ماهیت فلسفی رویکرد قابلیت

با توجه به چرخش از مفهوم «رشد اقتصادی» به مفهوم «توسعه اقتصادی» و پس از آن به مفهوم «توسعه همه‌جانبه» در ادبیات مربوط به خط‌مشی‌گذاری توسعه و دغدغه اندیشمندان، می‌توان مفهوم «توسعه انسانی» و «قابلیت انسانی» را بازیابی کرد. اگرچه از

ابتدا ذاتاً مشخص بود که «انسان و جامعه انسانی» باید ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین هدف و اصلی‌ترین ابزار توسعه باشد. متأسفانه در توسعه به دو جنبه هدف و ابزار بودن انسان‌ها در تحلیل‌های مرتبط با رشد و توسعه اقتصادی، طی سال‌های پس از جنگ جهانی دوم کم‌تر توجه شده است (Anand and Sen, 2000). رویکرد قابلیت، در حوزه توسعه، ایده‌هایی جدید را با نگرش فلسفی عمیقی ارائه می‌دهد تا در پرتو آن بتوان به درک بهتری از هدف، فراگرد، و ابزارهای توسعه نائل شد. آناند و سن (Anand and Sen) این نکته را متذکر شده‌اند که هرچند انسان، به مثابه ابزار اساسی در توسعه، در مباحث و دیدمان‌های مرتبط با سرمایه انسانی در نظر گرفته شده است، اما طرح چنین مباحثی نتوانسته است منجر به بازتعریف هدف توسعه بر مبنای ارزش‌های انسانی شود (ibid). بدین ترتیب، می‌توان این رویکرد را نسخه جدیدی از نسل سوم مباحث انسانی در اقتصاد دانست که پس از بحث نیروی کار انسانی (human force) و سرمایه انسانی (human capital)، تحت عنوان توسعه انسانی (human development) مد نظر قرار گرفته است. طرح‌های ابتکاری درباره کاهش فقر، اقتصاد توسعه، و اقتصاد رفاه معمولاً به این مهم می‌پردازند که چگونه می‌توان برای نیل به بهترین وضعیت اجتماعی منابع مولد را تولید کرد و تخصیص داد. ضمن این که برخی چون برگسون (H. Bergson) و ساموئلسون (P. L. Samuelson) تلاش کرده‌اند تا وضعیت اجتماعی را بر مبنای جمع مراتب مطلوبیت فردی، با هدف افزایش مطلوبیت جمعی، مطالعه و بررسی کنند (محمودی، ۱۳۸۵؛ Alkire, 2005).

در تعریفی تقریباً جامع از نظر سیاست‌گذاری می‌توان گفت «رویکرد قابلیت» چهارچوب هنجاری گسترده‌ای برای ارزیابی رفاه فردی و ترتیبات اجتماعی ایجاد می‌کند و خط‌مشی‌ها و پیشنهادهای معطوف به تحول جامعه را طراحی می‌کند. این رویکرد در طیف گسترده‌ای از رشته‌ها که آشکارترین آن‌ها تفکر توسعه است مد نظر قرار گرفته است. هرچند اقتصاد رفاه و خط‌مشی‌های اجتماعی و فلسفه سیاست را نیز درنور دیده است، مسائلی چون فقر، رفاه فردی، نابرابری اقتصادی، عدالت اجتماعی، و حقوق زنان نمونه‌هایی از موضوعاتی مشخص به‌شمار می‌روند که می‌توان آن‌ها را نیز در سایه این رویکرد بازشناسی کرد. این رویکرد به‌منزله شیوه جدیدی برای فکرکردن مدنظر قرار گرفته است تا به‌مثابه شیوه‌ای جایگزین در تحلیل‌های اجتماعی به‌کار رود یا این که برای ارزیابی خط‌مشی‌های معطوف به رفاه در کشورهای توسعه‌یافته و

طراحی و تدوین خط‌مشی‌های توسعه در کشورهای در حال توسعه استفاده شود. البته این مهم معمولاً در ادبیات دانشگاهی در قالب بحثی کاملاً انتزاعی و فلسفی مطرح می‌شود، درحالی که در میدان عمل در مطالعات تجربی و کاربردی نیز رصدشدنی است. هم‌چنین می‌توان ادعا کرد که این رویکرد پایه‌های نظری دیدمان (paradigm) جدیدی را دربارهٔ توسعهٔ انسانی فراهم کرده است (Fukuda-Parr and Kumar, 2003; Robeyns, 2005a) به‌طوری که اخیراً برخی سازمان‌های بین‌المللی، مانند سازمان ملل، به ادبیات و فلسفهٔ به‌کار گرفته‌شده در این رویکرد توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. ریشهٔ بسیاری از نقدها به رویکرد قابلیت در نادیده‌گرفتن هدف آن است؛ زیرا رویکرد قابلیت متضمن و مدعی ارائهٔ نظریهٔ جدید نبوده است و نمی‌خواهد صرفاً به نظریه‌ای برای تشریح و توضیح فقر، نابرابری، و رفاه پردازد، بلکه هدف اصلی آن ارائهٔ چهارچوبی است که از طریق آن بتوان این پدیده‌ها را مفهوم‌سازی و ارزیابی کرد (Robeyns, 2003; Robeyns, 2005b).

۲.۲ اقتصاد توسعه و رویکرد قابلیت

اقتصاد توسعه شاخه‌ای از مطالعات علم اقتصاد باهدف توسعهٔ اقتصادی است. با مرور روند تاریخی مباحث توسعه و اقتصاد، ملاحظه می‌شود که در تحلیل‌های اقتصادی، درآمد به‌مثابهٔ محور بحث، جایگزین «انسان» شده است. این جایگزینی بسیاری از چالش‌های جدی را سبب شده است و حتی درآمد—محوری به حوزه‌های فلسفهٔ اجتماعی مانند عدالت نیز تسری یافته است (محمودی، ۱۳۸۵) که شاید علتش محسوس بودن مؤلفهٔ «درآمد» باشد. به‌نظر می‌رسد که در چرخش تاریخی، اهداف فرعی، جایگزین هدف اصلی شده‌اند و در نتیجه هدف اصلی، که خود توسعه است، به حاشیه رانده شده است.

برخی از اجزای رویکرد قابلیت ریشه در نوشته‌های ارسطو، آدام اسمیت، جان استوارت میل و مارکس دارد (Robeyns 2005a; Nussbaum, 1988, 2003; Sen, 1993, 1999). اما به‌طور خاص طی سه دههٔ گذشته، آمارتیا سن با طرح این رویکرد و با تلاش محققان توانسته است جای آن را در متون علمی و نیز در صحنهٔ اجرا باز کند (Robeyns 2003, 2005a, 2005b). به لحاظ سیر تاریخی، خاستگاه رویکرد قابلیت مباحث توسعه و خصوصاً توسعهٔ اقتصادی است، اما بنیان‌های فلسفی این رویکرد باعث شده است تا

به سرعت به حوزه‌های دیگر دانش و فناوری نیز وارد شود. در واقع، می‌توان این مکتب را روش جدیدی برای اندیشیدن و چهارچوبی برای تفکر دانست (Robeyns, 2005a) و در پرتو آن به مسائل نگاهی دوباره داشت. به همین سبب برای معرفی آن از واژه رویکرد استفاده شده است (محمودی، ۱۳۸۵). به این ترتیب تاکنون در حوزه‌های مفهومی توسعه، عدالت، حقوق، آموزش، فلسفه اجتماعی، سیاست، حکومت، و نظایر آن به این رویکرد توجه شده است.

همان‌طور که زنگ (Zheng, 2007) اشاره کرده است، دریز و سن (Drèze and Sen, 2002) در خصوص هدف رویکرد قابلیت تأکید کرده‌اند: این مسئله باید روشن باشد که ما می‌خواهیم از طریق تأمل بر گسترش آزادی‌های واقعی و اساسی انسان و نه فقط رشد اقتصادی (نظیر تولید ناخالص ملی) یا پیشرفت تکنولوژیکی (فنی) و یا نوسازی اجتماعی درباره توسعه قضاوت کنیم. این مسئله قابل انکار نیست که همه پیشرفت‌های فوق، بسته به شرایط، به منزله ابزاری برای بهبود آزادی انسان، اهمیت دارند و باید تأثیر واقعی آن‌ها را در بهبود وضعیت زندگی مردم و غنی‌سازی آن مدنظر قرار گیرد.

۳.۲ سازه‌های اصلی در رویکرد قابلیت

رویکرد قابلیت به‌طور عام بر امکان‌های آزادی و به‌طور خاص بر قابلیت‌ها و کارکردها متمرکز است. قابلیت‌ها و کارکردها مهم‌ترین اجزای این رویکرد هستند (Robeyns, 2000). در ارزیابی‌های اجتماعی و طراحی خط‌مشی‌ها این مهم است که مردم چه می‌توانند انجام دهند و چه می‌توانند باشند. یعنی تمرکز باید بر «کیفیت زندگی» آن‌ها و حذف موانع زندگی آن‌ها باشد تا بدین ترتیب آزادی‌های بیش‌تری برای زندگی و انتخاب نوع زندگی خود داشته باشند (Sen, 1993). بر این اساس بر موارد زیر تأکید می‌شود:

الف) کارکردها، بر بودن‌ها (beings) و انجام‌دادن‌ها (doings) دلالت دارند (Robeyns, 2000). یعنی وضعیت هر فرد ترکیبی است از موقعیت‌ها و شرایطی که در آن است و کارهایی که انجام می‌دهد.

ب) قابلیت هر فرد، فضای برداری کارکردهایی است که بالقوه می‌تواند آن‌ها را اجرایی کند و بسته به این‌که چه نوع زندگی‌ای را برای خود ترجیح می‌دهد و بسته به مراتبی که آن را ارزشمند می‌داند، یکی از این بردارها (کارکردها) انتخاب می‌شود. آمارتیا سن (سن، ۱۳۸۵) بر آن است که منظور از قابلیت هر فرد «ترکیب‌های گوناگونی از کارکردهایی است

که فرد می‌تواند آن‌ها را ایفا کند» (Robeyns, 2000). به بیان دیگر، انواع آزادی‌ها و فرصت‌های ارزش‌مند و گزینه‌های گوناگون برای انتخاب مد نظر قرار گرفته می‌شود (Robeyns, 2005b).

ج) آزادی‌هایی که سن از آن‌ها نام می‌برد آزادی‌های اساسی و ذاتی هستند، نه آزادی‌های رسمی و مصطلح (Vizard, 2005) و عبارت‌اند از آزادی‌های سیاسی، برخورداری از امکانات و تسهیلات اقتصادی، تضمین شفافیت، فرصت‌های اجتماعی، و توسعه نظام حمایتی مناسب. البته نکته مهم آن است که این آزادی‌ها مکمل یکدیگرند (سن، ۱۳۸۵؛ محمودی، ۱۳۸۴).

۴.۲ کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در مدیریت توسعه در حکومت الکترونیک

فناوری اطلاعات و ارتباطات، به‌رغم ماهیت پیچیده‌اش، فرصت‌های جدیدی را در اختیار کشورها و به‌ویژه کشورهای در حال توسعه گذاشته است و حتی ملاحظه می‌شود که بسیاری از کشورهای در حال توسعه تکنولوژی را به‌مثابه ابزار نفوذ سیاسی و اقتصادی مد نظر قرار داده‌اند (Montague, 1986). در این میان، تجربه کشورهای چون مالزی، هند، و سنگاپور درخور توجه است. در واقع پس از نیل جامعه بشری به جامعه اطلاعاتی (information society)، بسیاری از ارزیابی‌ها بر مبنای شاخص توزیع و نشر اطلاعات انجام می‌شوند. فناوری اطلاعات موجب دگرگونی‌هایی در برخی حوزه‌ها شد و تغییرات بنیادینی را در مفاهیم و کارکردهای حوزه‌های خاص سبب شد. برای نمونه، تجارت الکترونیکی یا کسب و کار اینترنتی حاصل ورود این فناوری به دنیای تجارت و کسب و کار بود. با به‌کارگیری فناوری‌های نوین ارتباطی، در حوزه‌هایی مانند مدیریت شهری، مفاهیمی جدید چون شهر الکترونیکی حاصل شد که مطالعات تئوریک و میدانی بسیاری را در پی داشت. به‌همین ترتیب، مفاهیمی نظیر آموزش الکترونیکی، بانک‌داری الکترونیکی، و تأمین الکترونیکی نیز همگی حاصل از رشد به‌کارگیری فناوری اطلاعات در محیط‌های کاری و زندگی روزمره هستند. به‌طور خاص، در عرصه حکومت و دولت نیز انقلاب تکنولوژی دهه ۱۹۹۰ م موجب شد تا تغییر شکلی سریع و اساسی پدید آید. البته نباید از این نکته غافل ماند که انقلاب در عرصه فناوری اطلاعات و ارتباطات فراتر از یک تغییر ساده در زندگی روزمره مردم است و ماهیت و ویژگی‌های تعاملات شهروندان و حکومت را عوض کرده است (Zarei et al., 2008). البته مسائلی چون

تغییرات سازمانی، توسعه مهارت‌های جدید به منظور بهبود کیفیت خدمات، بهبود فراگردهای دموکراتیک، و خط‌مشی‌های توجه عمومی را نیز باید مدنظر قرار داد (Maenpaa, 2004)، به‌ویژه که رابطه عمیقی میان تغییرات سازمانی و استقرار موفق حکومت الکترونیک اثربخش از سوی دیگر ملاحظه می‌شود (Sharifi and Zarei, 2004). باتوجه به تنوع گروه‌های مختلف مشتریان حکومت الکترونیک (یعقوبی، ۱۳۸۶)، بخش عمومی و مدیریت دولتی نیز به تحولی گسترده نیاز دارد. تحولی با مشخصه‌هایی چون انعطاف‌پذیری، سازمان‌های شبکه‌ای، ادغام‌های افقی و عمودی، کارآفرینی و خلاقیت، یادگیری سازمانی، سرعت، و مشتری‌مداری (Ho, 2002: 434-444).

۵.۲ شناخت بهتر حکومت الکترونیک

تعریف هر موضوع برحسب سابقه ذهنی، نوع مخاطب، و هدفی که برای آن تعریف صورت می‌گیرد، متفاوت می‌شود. ماهیت میان رشته‌ای «حکومت الکترونیک» نیز موجب شده است تا تعاریف بسیاری برای آن ارائه شود. برخی با تمرکز بر جنبه‌های فنی حکومت الکترونیک، آن را به «هر اقدام دولتی که مبتنی بر استفاده از شبکه‌های کامپیوتری باشد»، تسری داده‌اند (Montagna, 2005). این در حالی است که برخی دیگر آن را «راهی برای دولت‌ها دانسته‌اند تا با استفاده از نوآورانه‌ترین فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، به‌ویژه از طریق به‌کارگیری ابزاری تحت وب، در جهت اهداف ذیل تلاش کنند:

الف) تأمین دسترسی هرچه راحت‌تر شهروندان و کسب و کارها به اطلاعات و خدمات دولتی؛

ب) بهبود کیفیت خدمات؛

ج) تأمین فرصت‌های بیش‌تر برای مشارکت در نهادها و فراگردهای دموکراسی (Zhiyuan, 2002).

۳. طرح تحقیق: ماهیت مسئله اصلی و ساختار روش تحقیق

در هر پژوهش در مقام شناخت عالم هستی و فهم حوادث خارجی سؤال‌های گوناگونی مطرح می‌شود (فرامرزق‌راملکی، ۱۳۸۶). در ابتدا، مسئله اصلی باید به‌خوبی درک شود (Zikmund, 2000). مسئله اصلی این پژوهش بررسی رابطه بین رویکردی

مفهومی و فلسفی، یعنی رویکرد قابلیت و حکومت الکترونیک است. پس از شناسایی مسئله، باید نحوه تحقق اهداف تعیین شود (Walliman, 2000). ماهیت اکتشافی تحقیق پژوهش‌گران را به سوی نگاه جدید به «پدیده‌های» مورد بررسی متمایل ساخت (Robson, 1993). این تحقیق، در پرتوی رویکردی هرمنوتیکی شکل گرفته است که در آن محقق به سوی ارائه تفسیری پدیدارشناسانه به منظور ایجاد و ساخت ادراکی درست از دو پدیده قابلیت انسانی و حکومت الکترونیک هدایت می‌شود. سپس در این تحقیق، به منظور پیوند میان گزاره‌های انتزاع شده در فرایند پژوهش و تحت تأثیر معرفت‌شناسی تعقلی، از روش تحلیلی - منطقی استفاده شده است. در روش تحلیلی - منطقی، کبرایی بدیهی با صغرای به دست آمده ترکیب و نتیجه منطقی حاصل می‌شود (Glaser, 1978; Glaser and Strauss, 1967).

برای کشف رابطه میان رویکرد قابلیت و حکومت الکترونیک، باید هر دو آن‌ها در مجموعه‌ای جامع و مانع از گزاره‌های قطعی و مشخص خلاصه‌سازی شوند. درحقیقت، باید به جای توصیفی حجیم یا تصدیقی زیرکانه بر نتایج قبلی، نظریه‌ای مفهومی تولید شود که به توضیح و گزارشی درخور اتکا، سؤال‌برانگیز، و چالشی (problematic) از پدیده مورد مطالعه منتج شود (ibid). روش تحقیق و تحلیل داده‌بنیاد بدین منظور به کار گرفته شده است تا محقق را در تولید گزاره‌های برخاسته از داده یاری دهد. در این روش بدون در نظر گرفتن هیچ‌گونه پیش‌فرضی، سلسله رویه‌های نظام‌یافته‌ای به کار گرفته می‌شود تا مقوله‌های اصلی و روابط منطقی میان آن‌ها، از میان داده‌های حاصل و نیز از داده‌های در حال جمع‌آوری حاصل شود. به همین دلیل در این روش، جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها دو فرایندی است که به موازات هم پیش می‌روند تا گزاره‌های حاصل به کفایت نظری برسند (ibid). نکته اصلی در این روش تحقیق آن است که اجازه می‌دهد تا نتایج مستقیمی از داده‌ها ساخته شوند (Meeks, 2006). خود داده‌ها نیز از متن استخراج می‌شوند. داده‌های این تحقیق مقالات علمی و گزارش‌های سازمانی هستند که یک واقعیت خارجی تلقی شده‌اند و از عالم ذهن به عین آمده‌اند. همان‌طور که گلاسر (B. G. Glaser) و استراوس (A. L. Strauss) بیان کرده‌اند، در نمونه‌گیری نظری، ضرورتاً به یک نوع داده در مورد مقوله و یا یک نوع خاص روش برای جمع‌آوری داده‌ها اکتفا نمی‌شود، بلکه انواع گوناگون داده‌ها و دیدگاه‌ها یا آرای علمی به پژوهش‌گر ارائه می‌شود تا از آن طریق بتواند یک مقوله را درک کند (دانایی فرد و

دیگران، ۱۳۸۳). به کارگیری روش داده‌بنیاد، در زمینه دانش‌های مرتبط با فناوری اطلاعات و ارتباطات، حاکی از تجربه‌هایی موفق است (← ساعدی و یزدانی، ۱۳۸۸؛ Lee and Kim, 2007). در این روش، نمونه‌گیری تا حدی پیش می‌رود که اطلاعات جدیدی حاصل نشود (Glaser, 1978).

در این تحقیق، آگاهانه و هدف‌مند دو مقاله از میان انبوه مقالات در زمینه «رویکرد قابلیت»، انتخاب شده است. مقاله اول (Robeyns, 2005a)، ۶۸ منبع برای ارجاع دارد و مقاله دوم (Gasper, 2007) ۵۳ منبع که در آن‌ها، به جز تعداد محدودی از مقالات (کم‌تر از ۵ درصد)، سایر ارجاعات مستقیم به موضوع رویکرد قابلیت پرداخته‌اند. تعداد زیاد مقالات مورد استفاده و ارجاع داده‌شده در این دو مقاله انتخاب‌شده خود بر این مهم تکیه دارند که می‌توان به کفایت مطلب مرتبط با رویکرد قابلیت مطمئن شد. در ادامه، با انتخاب هشت منبع تکمیلی دیگر تا رسیدن به غنای تئوریک مدل نهایی، آن‌چنان که در روش داده‌بنیاد تأکید می‌شود، داده‌های آنان با داده‌ها و مفاهیم ساخته‌شده از دو منبع قبلی مقایسه شد و مرحله کدگذاری محوری و انتخابی تا حصول کفایت ادامه یافت. همین روش در فراگرد مدل‌سازی حکومت الکترونیک، مستقل از نتایج مرحله مربوط به رویکرد قابلیت انجام شد، اما در مواردی تغییراتی در نتایج اعمال شد. به این ترتیب که در مراحل انتهایی تحلیل داده‌ها، با چندین مصاحبه با نخبگان در هردو زمینه توسعه و فناوری اطلاعات و ارتباطات، اعتبار مدل نهایی در ارائه پاسخی مناسب به پرسش تحقیق سنجیده و ابعادی در مدل اصلاحات جزئی شد.

۴. تحلیل داده‌ها

۱.۴ مدل مفهومی و اداری برآمده از رویکرد قابلیت

پس از آن‌که مفاهیم استخراج شد، به کمک سایر منابع، مقولات و روابط بین آن‌ها به دست می‌آید. منابع ورودی مدل‌سازی رویکرد قابلیت در روش داده‌بنیاد که در مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری، و انتخابی به کار رفتند، بدین قرارند:

۱. Alkire, 2005

۲. Anand and Sen, 2000

۳. Bertot, 2003

Robeyns, 2000; 2003; 2005b .۴

Sen, 1999 .۵

در مرحله کدگذاری باز بر اساس منطق مقایسه دویه دوی پیشنهادی در روش داده بنیاد، مفاهیم کلیدی در رویکرد قابلیت شناسایی و گروه بندی شد. سپس در فرایند کدگذاری محوری و با استفاده از داده های اصلی و تکمیلی (مقالات ثانویه و اسناد سازمانی ملی و بین المللی) میان مقولات به ظاهر کم ارتباط رابطه تئوریک و منطقی به دست آمد. سرانجام با استفاده از روش کدگذاری انتخابی و افزودن مصاحبه های انجام شده با نخبگان به مجموعه داده های مورد استفاده، پویایی های میان مقولات، شناسایی و تئوری پردازی شد. جدول ۱ برخی از مقالات کلیدی در مراحل کدگذاری و نحوه مشارکت آنان را در هر سطح نشان می دهد:

جدول ۱. منابع ورودی مدل سازی رویکرد قابلیت در روش داده بنیاد

کدگذاری			نویسنده اصلی	نام منبع	
انتخابی	محوری	باز			
*	*	*	Ingrid Robeyns	The Capability Approach: A Theoretical Survey	۱
*	*	*	Des Gasper	What is the Capability Approach? Its Core, Rationale, Partners and Dangers	۲
	*		Sandrine Berges	Why the Capability Approach Is Justified?	۳
*	*		David A. Clark	Sen's Capability Approach and the Many Spaces of Human Well Being	۴
	*		Des Gasper	Development as Freedom-Taking Economics Beyond Commodities-The Cautious Boldness of Amartya Sen	۵
	*		Ingrid Robeyns	The Capability Approach in Practice	۶
	*		Sabina Alkire	Dimensions of Human Development	۷
*	*		وحید محمودی	هم گرایی در اندیشه های توسعه	۸
*			Renee Prendergast	Development and Freedom	۹
*	*		Amartya Sen	توسعه به مثابه آزادی	۱۰

نتیجه این سه سطح از کدگذاری، شناسایی دو مقوله محوری و کانون اصلی در رویکرد قابلیت بود. مقوله محوری اول و اصلی مربوط می‌شود به ماهیت و کارکردهای به‌کارگیری رویکرد قابلیت به مسائلی که مترصد آن است تا برای مخاطب ادراکی از دغدغه‌های اصلی فهم و به‌کارگیری رویکرد ایجاد کند. این مقوله محوری «فرصت‌های ناشی از بسط رویکرد قابلیت» نامیده شد. مقوله محوری دوم، که در سایه مقوله محوری اول شناسایی شد، به چالش‌های پیش رو در مورد رویکرد قابلیت و نیازهای مطالعاتی و تئوریک این رویکرد می‌پردازد که تحت عنوان «مفاهیم قابل تأمل در آسیب‌شناسی رویکرد قابلیت» طبقه‌بندی شد (جدول ۲).

جدول ۲. مدل مفهومی و ادراکی برآمده از رویکرد قابلیت

فرصت‌های ناشی از بسط رویکرد قابلیت	مفاهیم قابل تأمل در آسیب‌شناسی رویکرد قابلیت
۱. طراحی و مدیریت مستمر بسته قابلیت	۱. ضرورت تجزیه و تحلیل تعارضات
۲. مدیریت کارکردهای بالفعل	۲. نیاز به حل مشکلات عملیاتی‌سازی
۳. تغییر ساختارهای اقتصادی، سیاسی، و اداری جامعه (از طریق توسعه کسب و کارها؛ فراگردهای دموکراتیک؛ سازمان‌های جامعه مدنی)	۳. وابستگی شدید به تهیه کیفیت و کمیت اطلاعات مورد نظر
۴. مدیریت منابع جهت افزایش فرصت‌های واقعی	
۵. طراحی و گردآوری گسترده اطلاعات	

۲.۴ توضیح سازه‌های مدل مفهومی و ادراکی برآمده از رویکرد قابلیت

در طراحی و مدیریت مستمر بسته قابلیت؛ بر ضرورت بررسی مستمر و تلاش برای افزایش کیفیت و کمیت قابلیت‌های تک‌تک افراد جامعه تأکید می‌شود. تغییر ساختارهای جامعه بدین معناست که خط‌مشی‌گذاران اجتماعی باید اجزای سیستم‌ها و خرده سیستم‌های موجود در جامعه را، به گونه‌ای که تقویت‌کننده قابلیت و فرصت باشند، بازتعریف و برنامه‌ریزی کنند. در واقع، تفاوت اصلی میان مدیریت کارکردهای بالفعل با مدیریت بسته قابلیت در آگاهی‌یافتن و آگاهی‌دادن به افراد درباره ارزیابی کارکرد فعلی

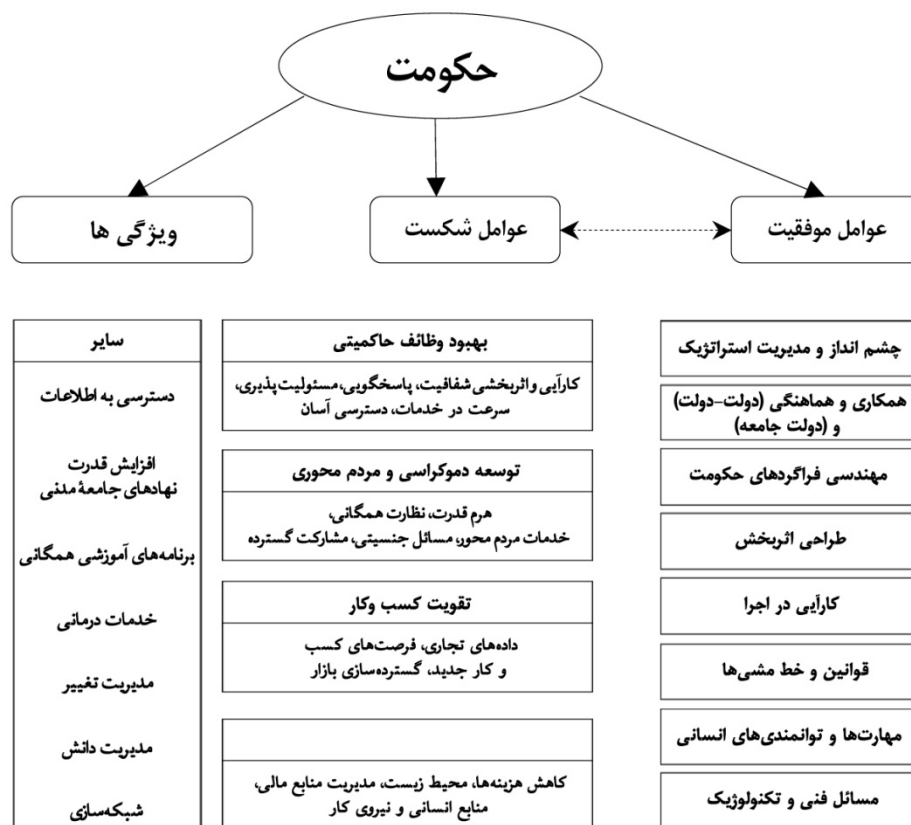
آنان است. رویکرد قابلیت دو ویژگی اصلی دارد. اول، امکان کارکردهای گوناگون که به آن قابلیت می‌گویند و دوم شناسایی این که یک فرد چگونه و چرا یک کارکرد معین را انتخاب می‌کند. در قسمت مدیریت منابع، برای افزایش فرصت‌های واقعی، با دیدی جامعه‌شناختی بر اهمیت برابری امکان برداشت‌ها از فرصت‌های موجود و تلاش برای افزایش آن‌ها در جامعه تأکید شده است. دسترسی به اطلاعات و دانش کافی به این علت ضرورت دارد که تحلیل‌گران را آگاه می‌کند که واقعاً افراد چگونه زندگی می‌کنند و چه نوع زندگی مطلوب آن‌هاست. در واقع، شرط اولیه در اجرایی شدن رویکرد قابلیت، آگاهی عمومی از مفاهیم جدید در حوزه کیفیت زندگی است که در بخش طراحی و گردآوری گسترده اطلاعات به این مفهوم اشاره شده است. عنوان ضرورت تجزیه و تحلیل تعارضات به تحقیق در مورد تعارضات گروه‌ها و افراد می‌پردازد و در بخش نیاز به حل مشکلات عملیاتی‌سازی، به لزوم یا امکان تعریف قابلیت، نحوه سنجش متغیرهای کیفی، و مسائلی نظیر آن پرداخته می‌شود.

۳.۴ نیاز به نگاه سیستمی در معماری حکومت و ضرورت مدل‌سازی نظام‌یافته

از آنجایی که این تحقیق در پی ساخت مدلی برای کشف و توضیح رابطه میان قابلیت افراد از یک‌سو و حکومت الکترونیک از سوی دیگر است، قسمت دوم فرایند تحقیق بر به‌کارگیری روش داده‌بنیاد، به‌منظور تولید مقولات محوری، در تجربیات و مطالعات حکومت الکترونیک تأکید دارد.

از نظر تاریخی، اشتیاق به پدیده حکومت الکترونیک در طیفی گسترده، از تحلیل‌های نظری و ماهیت‌شناختی حکومت الکترونیک گرفته تا نگاه ابزاری و کاربردی به آن، درخور توجه است. باینن (Beynon-Davie) بیان داشته است که حکومت الکترونیک پدیده‌ای است اجتماعی- فنی (socio-technical) که برای ادراک و به‌کارگیری درست آن به مجموعه‌ای از دانش علوم تجربی و علوم انسانی نیاز است (Beynon-Davies, 2007). البته این تحقیق بر نگاهی تحلیلی بر مفاهیم جامعه‌شناسانه حکومت الکترونیک تکیه دارد. بلانچارد (Blanchard) و فابریکی (Fabrycky) استدلال کرده‌اند که حکومت الکترونیک یک سیستم است (Blanchard and Fabrycky, 1998). در همین باره، درخور تأمل است که ابزارهایی که برای طراحی، معماری، و برقراری ساختار حکومت الکترونیک به‌کار گرفته می‌شوند، باید متناسب با ویژگی پویایی نهاد

حکومت باشند. در این پژوهش، پویابودن نهاد حکومت و نیز نظام‌یافتگی حکومت الکترونیک، به‌مثابه ویژگی‌های بنیادی مدل‌سازی نظام‌یافته حکومت الکترونیک، مد نظر قرار گرفته‌اند. باتوجه به مسئله اصلی تحقیق و انتخاب هدف‌مند، در بسیاری از مقالات مرتبط با حکومت الکترونیک، به‌عنوان داده‌های تحقیق، ملاحظه شد که حکومت الکترونیک خود سیستم پیچیده اجتماعی است که می‌بایست مقدماتی را برای کارکرد بهتر آن فراهم ساخت. مشابه روشی که در مراحل کدگذاری باز، محوری، و انتخابی در بالا اشاره شد، مفاهیم و مقولات مرتبط با مطالعه در خصوص حکومت الکترونیک نیز استخراج شد. حاصل چنین تحلیلی، سه مقوله اصلی و سیزده مقوله فرعی است که در شکل ۱ خلاصه‌سازی شده‌اند.



شکل ۱. عوامل موفقیت و شکست و ویژگی‌های حکومت الکترونیک

۴.۴ تحلیل منطقی نتایج حاصله از روش داده‌بنیاد

پس از درک مفاهیم مرتبط با «رویکرد قابلیت» و «حکومت الکترونیک»، با تحلیلی منطقی این دو دسته مفهوم پیوند زده شدند. نتایج حاصل از مدل مفهومی حکومت الکترونیک دو حوزه اصلی را نشان می‌دهد که در این جا با دو مقوله محوری اصلی به دست آمده در رویکرد قابلیت پیوند زده می‌شوند. در این جا سؤالاتی درخور طرح هستند:

اول، چه الزاماتی وجود دارد تا سیستم حکومت الکترونیک کارکرد مناسبی داشته باشد و رویکرد قابلیت در تأمین این الزامات چه نقشی دارد؟

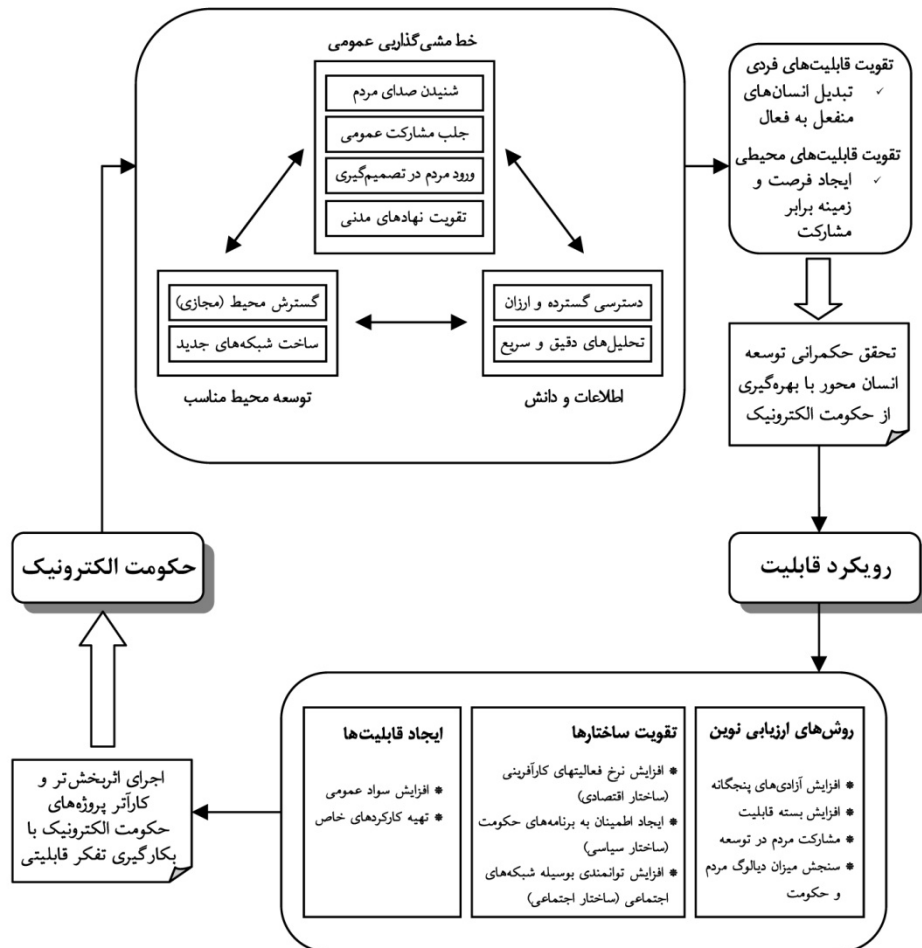
دوم، حکومت الکترونیک چه ویژگی‌هایی دارد و این ویژگی‌ها چگونه به بسط و گسترش رویکرد قابلیت کمک می‌کنند؟

به همین روی، با استفاده از روش تحلیلی - منطقی و مبتنی بر کشف نقاط مشترک در میان مقولات و با انجام دادن دو مصاحبه تکمیلی با خبرگان میان رشته‌ای، روابط درونی میان سازه‌های کشف شده در هر پدیده، شناسایی و در قالب مدل نهایی بیان شده است. در قسمت اول بخش بعدی، مدل تعاملی میان قابلیت افراد و نیز حکومت الکترونیک بررسی شده و برخی کاربردهای عملی و نظری آن تحلیل شده است.

۵. نتیجه‌گیری

۱.۵ تبیین مختصات مدل تعاملی رویکرد قابلیت و حکومت الکترونیک

در این پژوهش با بهره‌گیری از روش نظریه‌پردازی از طریق روش داده‌بنیاد به مدل‌سازی مفاهیم موجود در رویکرد قابلیت پرداخته شد. سپس در حوزه حکومت الکترونیک مطالعه آغاز شد و با نیل به مراتبی از کفایت نظری در روش داده‌بنیاد مدلی ابداع و طراحی شد و درباره برخی چالش‌های موجود در قبل و بعد و حین اجرا و منافع و ویژگی‌های پس از اجرای آن بحث و بررسی شد. نتیجه پژوهش این مهم بود که رویکرد قابلیت با حکومت الکترونیک رابطه‌ای وثیق و درهم‌تنیده دارد که می‌توان نظیر آن را در مفهوم حکومت الکترونیک و حکمرانی خوب نیز مشاهده کرد (Pourezzat and Nejati, 2008). مدل نهایی پیشنهادی مقاله (شکل ۲) با تأکید بر کشف ارتباطات قوی و مؤثر بین دو پدیده تدوین شده است. ویژگی این مدل چرخه‌ای بودن آن است؛ بدین معنا که رابطه‌ای دوطرفه میان رویکرد قابلیت و حکومت الکترونیک دیده می‌شود.



شکل ۲. مدل تعاملی رویکرد قابلیت و حکومت الکترونیک

توسعه حکومت الکترونیک، از طریق سه مؤلفه اصلی آن، به بسط رویکرد قابلیت کمک می‌کند. با جهت‌دهی سیستم خط مشی گذاری حکومت‌ها و بهبود آن متناسب با اهداف جدید (← دانایی فرد و دیگران، ۱۳۸۳؛ Dye, 2005)، امکان دسترسی جامعه و گروه‌ها به دانش و اطلاعات برابر و دریافت اطلاعات از واقعیت زندگی مردم توسعه می‌یابد. توسعه محیط مجازی و الکترونیکی موجب توسعه سطح دانش و گسترش آزادی‌های اساسی مورد تأکید رویکرد قابلیت می‌شود. بدین ترتیب، شناخت افراد از قابلیت‌ها و آزادی‌های خویش بهبود می‌یابد.

در حالت برگشت، توسعه پروژه‌های حکومت الکترونیک با رویکرد قابلیت، از طریق تقویت ساختارها و بهبود روش‌های ارزیابی و به‌ویژه توسعه قابلیت‌ها، موجب تحقق بهتر حکومت الکترونیک می‌شود. بنابراین توسعه قابلیت‌ها و توان‌مندسازی افراد، برای قبول الزامات پروژه‌های حکومت الکترونیک، سطوح استقرار آن را در مسیر یادگیری و بهبود مستمر قرار می‌دهد. اطلاعات و دانش، محیط مناسب، و تغییر در فراگرد خط‌مشی‌گذاری زمینه‌های اثرگذاری حکومت الکترونیک بر بسط و گسترش رویکرد قابلیت به‌شمار می‌روند. رویکرد قابلیت نیز از طریق ساخت روش‌های نوین ارزیابی، تقویت زیرساخت‌ها، و بسط قابلیت‌ها به حکومت الکترونیک کمک می‌کند.

۲.۵ خلاصه و جمع‌بندی تحقیق

مسئله اصلی در این تحقیق ساخت یک الگوی مفهومی برای کشف و توضیح رابطه میان قابلیت افراد و سیستم‌های مبتنی بر فناوری برای ارائه خدمات الکترونیکی در اداره حکومت بود. بدین‌منظور، رویکرد قابلیت به‌منزله یکی از جدیدترین تئوری‌های توسعه‌یافته در مدیریت توسعه انتخاب شد. مبنای این تئوری تمرکز بر قابلیت افراد در برنامه‌های توسعه است و از مطالعات و تحقیقات در حوزه حکومت الکترونیک انتخابی هدف‌مند انجام شد. با استفاده از روش داده‌بنیاد و با استفاده از داده‌های ثانوی (مقالات و مستندات سازمانی) و نیز مصاحبه با خبرگان به سؤال اصلی تحقیق پاسخ داده شد و نتایج آن در قالب یک مدل ارائه شد.

نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که رابطه‌ای عمیق و پیچیده میان رویکرد قابلیت به توسعه و حکومت الکترونیک وجود دارد. این رابطه تعاملی و دوسویه مکمل و تقویت‌کننده دیگری است. حکومت الکترونیک ابزار و پدیده‌ای مؤثر بر بسط رویکرد قابلیت در برنامه‌های توسعه است. متقابلاً، عمق تئوریک و فلسفی رویکرد می‌تواند به طراحی و مدیریت بهینه‌تر پروژه‌های حکومت الکترونیک منتج شود.

منابع

پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۷). *مبانی دانش اداره دولت و حکومت*، تهران: سمت.
دانایی‌فرد، حسن، سیدمهدی الوانی، و عادل آذر (۱۳۸۳). *روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکردی جامع*، تهران: صفار.

- ساعدی، مهدی و حمیدرضا یزدانی (۱۳۸۸). «ارائه مدل فرایندی برای پیاده‌سازی مدیریت دانش مبتنی بر یادگیری سازمانی در ایران خودرو: نظریه برخاسته از داده‌ها»، مدیریت فناوری اطلاعات، تهران: دانشکده مدیریت، ش ۲.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۵). *توسعه به مثابه آزادی*، ترجمه وحید محمودی، تهران: دانشگاه تهران.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۶). *نابرابری اقتصادی*، ترجمه وحید محمودی و عزت‌اله عباسیان، تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.
- فرامرزق‌رامکی، احد (۱۳۸۶). *منطق (۱) رشته الهیات*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- محمودی، وحید (۱۳۸۴). «هم‌گرایی در اندیشه توسعه»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۲۲۲ - ۲۲۱.
- محمودی، وحید (۱۳۸۵). *پژوهش‌هایی راهبردی در توسعه اقتصادی ایران*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- محمودی، وحید، سیدقاسم صمیمی‌فر، و امیر مزینی (۱۳۸۲). *برنامه چهارم توسعه و انتخاب رویکرد مناسب توسعه*، تهران: معاونت برنامه‌ریزی و بررسی‌های اقتصادی وزارت بازرگانی.
- یعقوبی، نورمحمد (۱۳۸۶). *دولت الکترونیک: رویکرد مدیریتی*، تهران: افکار.

- Alampay, E. A. (2005). Beyond Access to ICTs: Measuring Capabilities in the Information Society'. *International Journal of Education and Development Using Information and Communication Technology*. Vol. 2.
- Alkire. S. (2005). 'Why the Capability Approach?' *Journal of Human Development*, Vol. 6, No. 1.
- Anand. S. and A. Sen (2000). 'The Income Component of Human Development Index', *Journal of Human Development*. Vol. 1. No. 1.
- Bertot, J. C. (2003). 'The Multiple Dimensions of the Digital Divide: More than the Technology 'Haves' and 'Have-Nots'', *Government Information Quarterly*, No. 20.
- Beynon-Davies, P. (2007). 'Models for e-government', *Transforming Government: People, Process and Policy*. Vol. 1.
- Blanchard, B. S. and W. J. Fabrycky (1998). *Systems Engineering and analysis*. U.S: Prentice Hall.
- Drèze, J. and A. Sen (2002). *India: Development and Participation*, New York: Oxford University.
- Dye, R. T. (2005). *Understanding Public Policy*, U.S: Prentice Hall.
- Fukuda-Parr, S and S. Kumar (2003). *Readings in Human Development*, Delhi: Oxford University.
- Gasper, D. (2007). 'What is the Capability Approach? Its Core, Rationale, Partners and Dangers'. *The Journal of Socio-Economics*, Vol. 36.
- Glaser, B. (1978). *Theoretical Sensitivity: Advances in the Methodology of Grounded Theory*, California: Sociology Press.

- Glaser, B. G. and A. L. Strauss (1967). *The Discovery of Grounded Theory*, New York: Aldine.
- Ho, T. K. (2002). 'Reinventing Local Governments and the E-Government Initiative', *Public Administration Review*, Vol. 62, No. 4.
- Lee, J. and j. Kim (2007). 'Grounded Theory Analysis of E-Government Initiatives', *Government Information Quarterly*, Vol. 24.
- Maenpaa, O. (2004). 'E-Governance: Effects on Civil Society, Transparency and Democracy'. Manuscript Paper.
- Meeks, M. (2006). 'Grounded Theory: fall 2006'. Manuscript: San Francisco State University, College of Business.
- Montagna, J. M. (2005). 'A Framework for the Assessment and Analysis of Electronic Government Proposals', *Electronic Commerce Research and Applications*, Vol. 4, No. 3.
- Montague, J. (1986). *Congressional Committee Meeting Address*, Washington, DC.
- Mutula, S. M. (2005). 'Bridging the Digital Divide through E-Governance', *The Electronic Library*, Vol. 23.
- Ndou, V. D. (2004). 'E-Government for Developing Countries: Opportunities and Challenges', *Ejisdc*, Vol. 18, No. 1.
- Nussbaum, M. (1988). 'Nature, Functioning and Capability: Aristotle on Political Distribution', *Oxford Studies in Ancient Philosophy*, Supplementary Volume.
- Nussbaum, M. (2003). 'Capabilities as Fundamental Entitlements: Sen and Social Justice', *Feminist Economics*, Vol. 9, No. 2-3.
- Pourezat, A. A. and M. Nejati Ajibisheh (2008). *E-Government and Public Policy for Poverty Eradication and Empowerment*, Lex Scier.
- Robeyns, I. (2000). 'An Unworkable Idea or a Promising Alternative? Sen's Capability Approach Re-Examined', Center for Economic Studies, Discussions Paper Series (DPS) 00.30.
- Robeyns, I. (2003). 'The Capability Approach: An Interdisciplinary Introduction'. *International Conference on the Capability Approach*, Italy: Pavia.
- Robeyns, I. (2005a). 'The Capability Approach: A Theoretical Survey', *Journal of Human Development*, Vol. 6.
- Robeyns, I. (2005b). 'The Capability Approach and Welfare Policies', *Gender Auditing and Gender Budgeting*, Italy: Bologna.
- Robson, C. (1993). *Real world research*, Oxford: Blackwell.
- Sen, A. (1993). *Capability and Well-being: In The Quality of Life*, Oxford: Clarendon Press.
- Sen, A. (1999). *Development as Freedom*, New York: Knopf.
- Sharifi, H. and B. Zarei (2004). 'An Adaptive Approach for Implementing e-Overnment in I.R. Iran'. *Journal of Government Information*, No. 30.
- UN. (2008). *UN e-Government Survey 2008: From e-Government to Connected Governance*, New York: Department of Economic and Social Affairs.

- Vizard, P. (2005). 'The Contributions of Professor Amartya Sen in the Field of Human Rights'. CASE paper 91, Centre for Analysis of Social Exclusion.
- Walliman, N. (2000). *Your Research Project. A Step-by-Step Guide for the First-Time Researcher*, London: Sage.
- Weerasinghe, S. (2004). 'Revolution within the Revolution: The Sri Lankan Attempt to Bridge the Digital Divide through E-Governance'. *The International Information and Library Review*, No. 36.
- World Bank. (2006). *Information and Communications for Development 2006: Global Trends and Policies*, Washington D.C.: The World Bank.
- Zarei, B., A. Ghapanchi, and B. Sattary (2008). Toward National E-Government Development Models for Developing Countries: A Nine-Stage Model, *The International Information and Library Review* Vol. 40.
- Zheng, Y. (2007). Exploring The Value Of The Capability Approach For E-Development, 9th *International Conference on Social Implications of Computers in Developing Countries*, Brazil, São Paulo.
- Zhiyuan, F. (2002). 'E-Government in Digital Era: Concept, Practice, and Development', *International Journal of The Computer, The Internet and Management*, Vol. 10.
- Zikmund, W. G. (2000). *Business Research Methods*, Harcourt.